

دوتا ۳۲۰	در میان گذاشتن / ۶۰
T = معلم ۱	S = معلم ۲
یک شاگرد آنچه را که از مزامیر آموخته است ، در میان می‌گذارد - بخش ۴	

(T) به برنامه " دوره شاگردسازی از رادیو " خوش آمدید . با کمک این مجموعه که در مورد در میان گذاشتن برکات رازگهان است یاد خواهید گرفت که شاگرد عیسی مسیح شوید . ما دو معلم هستیم که آنچه از رازگهان خود از هفت بخش منتخب در کتاب مزبور در عهد عتیق را یاد گرفته ایم با شما در میان خواهیم گذاشت . هفته ای یکبار جمع می شویم تا آنچه یاد گرفته ایم را با هم در میان بگذاریم . درحالیکه به این برنامه گوش می‌دهید، در دفترتان یادداشت بردارید یا برنامه را ضبط کنید. عنوان امروز این است : "یک شاگرد آنچه را که از مزامیر - بخش ۴ آموخته است، در میان می‌گذارد."

### (S) در میان گذاشتن از فصل‌های انتخاب شده از مزامیر

در طول هفته گذشته ، مزموهای ۵۰ و ۵۱ و ۶۲ و ۷۱ و ۷۳ و ۷۸ و ۸۲ را خواندیم و در مورد آنها تعمق و دعا کردیم. اینک از یادداشتهای خود استفاده خواهیم کرد تا حقایق و درسهای مهمی از این مزامیر در میان بگذاریم و در مورد برخی از بخشهای دشوار گفتگو کنیم.

#### در میان گذاشتن برکات از مزمو ۵۰ .

مزموری در مورد پرستش حقیقی یا ریاکارانه خدا. در مزمو ۵۰ ، آساف قصد دارد نشان دهد که خدای زنده خواهان چگونه خدمتی است. **اول.** در آیات ۱-۶ ، خداوند به صورت داور قوم خود اسرائیل ظاهر می‌گردد. خداوند خود را با نام خود ، الوهیم ، می‌خواند که اشاره دارد به اینکه او خالق و حاکم بر تمام آفرینش است ، و نیز با نام یهوه ، که دلالت دارد بر اینکه او خدای عهد (پیمان) است. او هنگامی که برای دآوری بیاید با عظمت و قدرت ظاهر خواهد شد. آتش پیشاپیش او زبانه کشیده ، گردباد در اطرافش خواهد غرید ، درست همانند وقتی که در کوه سینا ظهور نمود (خروج ۱۹ : ۱۶-۱۹). او زمینیان را از شرق و غرب و از آسمان فرا می‌خواند تا قوم او اسرائیل را برای دآوری نهایی گرد هم جمع نمایند (۵). بنابراین تصویر از این قرار است: خداوند به عنوان داور و شاک (دادیار) بر تخت دآوری خود نشسته است. اسرائیل به عنوان متهم در مقابل تخت خداوند ایستاده است. و تمامی ساکنان آسمان و زمین ایستاده‌اند تا شاهد آن باشند که خداوند چگونه قوم خود را داور خواهد نمود (اشعیا ۱ : ۲). روز دآوری نهایی نه در خفا ، بلکه آشکارا و در حضور عام خواهد بود. برای زمانی طولانی خداوند شرارت اسرائیل را تحمل کرده ، اما حال دیگر خاموش نخواهد ماند (۳). حتی قبل از آن که خداوند به سخن آید ، آسمانها عدالت خدا را اعلام خواهند کرد (۶).

**دوم.** در آیات ۷-۱۵ ، خداوند بر علیه افرادی از اسرائیل که او را به طریقی نادرست پرستش و خدمت نمودند شهادت می‌دهد. خداوند مدعی می‌گردد که او حق دآوری بر اسرائیل را دارد ، زیرا آنها قوم او هستند. در آیات ۷-۱۵ ، او به آنان می‌فرماید که مایل بوده به چه طریقی پرستش و خدمت شود. اسرائیل گمان می‌کرد که خداوند دوست دارد از طریق آوردن حیوانات قربانی به حضورش ، مورد پرستش و خدمت قرار گیرد. اسرائیل نباید مانند بت‌پرستان گمان می‌کرد که خداوند محتاج خوردن و نوشیدن است. اگر او نیازمند خوردن و نوشیدن می‌بود ، از مردم نمی‌خواست که اینها را به او تقدیم کنند ، زیرا او خود مالک همه حیوانات روی زمین است. بر روی زمین چیزی وجود ندارد که مردم بتوانند به منظور پرستش و خدمت خداوند به حضور او تقدیم نمایند. بر روی زمین چیزی نیست که انسانها بتوانند به عنوان هدیه به خدا بدهند. خداوند پیشاپیش صاحب تمامی چیزهای روی زمین است. همه حیوانات جنگل ، گله‌های روی تپه‌های بی‌شمار ، پرندگان آسمان و مخلوقات صحراها همگی به خدا تعلق دارند. خداوند می‌فرماید ، "جهان و هر چه در آن است از آن من است." پس خداوند از انسان می‌خواهد او را چگونه پرستش و خدمت کند؟ خداوند از انسانها می‌خواهد برای هر آنچه به آنها عطا نموده او را شکر کنند. آن چه خداوند را خشنود می‌سازد قربانی شکرگزاری پیوسته و دائمی از اوست. چیزی که خداوند را جلال می‌هد دعا کردن و طلب او در زندگی روزمره است. خلاصه اینکه خداوند از مردم می‌خواهد که او را پرستش و خدمت نمایند ، نه با تقدیم هدایا و قربانی‌های انسانی ، بلکه با دریافت عطایای الهی او (اعمال ۱۷ : ۲۴-۲۵).

**سوم.** در آیات ۱۶-۲۰ ، خداوند اسرائیلی‌هایی را که او را به شیوه‌ای ریاکارانه پرستش و خدمت می‌کنند ملامت می‌نماید. او کسانی را که احکام وی را به زبان آورده ، اما مانند بدکاران آنها را نقض می‌نمایند ، متهم می‌سازد. او آنان را به عنوان مردمانی شرور محکوم می‌کند که می‌گویند ایشان قوم عهد (پیمان) خدا هستند ، ولی نسبت به الزامات این عهد نافرمانی می‌نمایند. این افراد در اسرائیل دقیقاً می‌دانند که شریعت عهدعتیق چه می‌گوید، چه چیزهایی را می‌توان قربانی کرد و چه چیزهایی را نمی‌توان ، چه چیزهایی را می‌توان خورد و چه چیزهایی را نمی‌توان و غیره. آنها مدام در باره شریعت سخن می‌گویند ، اما مطابق با شریعت زندگی نمی‌کنند. آنها از رهنمودهای انبیاء و معلمان الهی بیزارند و راهنمایی‌های آنها در مورد کلام خدا را پشت گوش می‌اندازند. در نتیجه ، آنها در واقع در گناه زندگی می‌کنند. آنها با دزدان و زناکاران همدست شده ، از دیگران بد می‌گویند. آنها گمان می‌کنند چون خداوند در مورد همه گناهان آنها سکوت می‌نماید ، پس رویهم‌رفته مانند خود آنهاست.

افکارشان کفرآمیز است. بنابراین خداوند دیگر خاموش نخواهد ماند، بلکه آنها را گرد هم خواهد آورد تا رو در رو سرزنش و متهمشان نماید.

در آیات ۲۲-۲۳، خداوند، هم به آنانی که بطریق نادرست او را پرستش می‌کنند، و هم به کسانی که ریاکارانه او را پرستش می‌کنند هشدار می‌دهد. آنها باید به آنچه خدا فرموده توجه کنند، در غیر این صورت او خواهد آمد و آنان را هلاک خواهد ساخت و کسی وجود نخواهد داشت که به دادشان برسد. و او به آنان یادآور می‌شود که تنها طریق درست برای پرستش و خدمت وی تقدیم قربانی شکرگزاری است. هر کس که چنین کند نجات خداوند را خواهد دید و تجربه خواهد کرد.

#### (T) در میان گذاشتن برکات از مزمور ۵۱ مزموری در مورد توبه.

داود این مزمور را پس از ارتکاب زنا با بتشیع و کشتن شوهرش نوشت. این داستان را می‌توان در دوم سموئیل فصل‌های ۱۱-۱۲ خواند. این مزمور کشمکش درونی داود را توصیف می‌کند. آگاهی او از گناهش و هشیاری‌اش نسبت به خطای وحشتناکش به جان او چنگ انداخته بود. داود مایوس بود، نه به این دلیل که در درون خود به خاطر گناهش رنج می‌کشید (۱۰)، و نه از آن رو که از انتقام مردم به سبب گناه خونریزی‌اش هراس داشت (۱۶)، بلکه از آن جهت که به خوبی می‌دانست این گناه موجب جدایی بین او و خدا خواهد گشت.

اول در آیات ۱-۶، داود فروتنانه از خدا رحمت او را طلب می‌کند. داود نزد خدا فریاد برآورده، از او می‌خواهد که بر اساس محبت بی‌پایان و مهربانی عظیم خود بر او رحم نماید. رحمت خدا محبت اوست نسبت به شخص مفلوک و محتاج به ترحم، در حالی که فیض خدا محبت اوست نسبت به یک گناهکار نالایق نیازمند به بخشش. داود به رحمت و فیض خدا نیازمند بود. او از خدا می‌خواهد که خطای او را از دفتر خود در آسمان محو نماید. از خدا طلب می‌کند که عصیان او را بشوید همانگونه که رختها با فشار دست شسته می‌شوند. نزد خدا فریاد بر می‌آورد که او را از گناهش پاک کند تا شاید یکبار دیگر مطابق با آیینی که شریعت ايجاب می‌نماید، پاک گردد (۲-۱).

داود گناه خود را به سه صورت توصیف می‌کند: عصیان یعنی نافرمانی عمدی بر علیه خدا و گسستن از خدا. شرارت یعنی تغییر دادن کلام خدا برای تحریف کردن طرق خدا. خطا کردن یعنی گم کردن هدف خدا و قاصر ماندن از معیارهای خدا در مورد اطاعت بی‌نقص (۲-۳). داود متوجه بود که گناه فقط اعمال اشتباه نیست، بلکه خطاکاری بر علیه خدا است، زیرا این خدا است که تعیین می‌کند انسان چگونه باید با دیگران رفتار نمایند (۴). داود درک کرده بود که گناه صرفاً فهرستی از اعمال غلط نیست، بلکه بخشی از طبیعت شخصی اوست. او پیش از آن، به هنگام تولد، طبیعت گناه‌آلود را از والدین خود به ارث برده بود و هر عمل گناه‌آلودی که از او سر زد، تنها این طبیعت شخصی او را آشکار نمود (ایوب ۱۴: ۴). گرچه داود به اعمال گناه‌آلود و طبیعت گناه‌آلود خود اعتراف می‌کند، با اینحال بیان می‌دارد که خدا در داوروی بر گناهان او کاملاً محق و عادل است (۵). داود می‌داند که خدا خواهان حقیقت، صداقت و صمیمیت کامل درونی انسان است. بویژه، اینکه در وجود باطنی خود، او کاملاً در مورد گناهکار بودن خود متقاعد شده بود و کوچکترین دستاویزی برای دفاع از خود نداشت. او در باطن خود حکمت خدا را طلب نمود، تا بتواند گناهکار بودن خود را آنچنان ببیند که خدا می‌دید. هر شخص که گناه خود را آنچنان ببیند که خدا دیده است، طالب رهایی از آن خواهد شد.

دوم در آیات ۷-۱۳، داود با شور و حرارت طهارت و پاکی از سوی خدا را طلب می‌نماید. داود فقط خواهان امید برای رحمت خدا نیست. او آرام نگرفت تا آن که واقعیت رحمت خدا و فیض بخشش خدا را در جان خود تجربه نمود. او به التماس از خدا خواست که با زوفا او را پاک کند و آنقدر او را بشوید تا از برف سفیدتر شود. این فرآیند دردناک می‌بود، زیرا زوفا بوته‌ای بود که خاصیتی گزنده داشته و سستشو با فشردن زیاد همراه بود. اطمینان از بخشش سبب شادی و خوشحالی دوباره می‌گردید. بنابراین او ملتسمانه از خدا می‌خواهد که تمامی گناهانش را از حضور خود محو نماید (۷-۹).

داود تنها خواهان بخشش کامل نبود. او طالب تطهیر و تهذیب و تغییر ماهیت درونی خود بود. در آینده وقتی که گناهان تازه به سراغش آیند چه کند؟ پس نزد خدا فریاد بر می‌آورد، "دلی پاک در درون من بیافرین و از نو روحی راست به من عطا کن." فقط بعد از آن قادر خواهد بود که آن چیزی را انجام دهد که در چشم خدا خوشایند است. تنها از طریق تهذیب است که خدا او را از درگاه خود نخواهد راند، یا روح‌القدس را از او دور نخواهد ساخت. فقط از طریق احیای جان است که می‌تواند شادی نجات و روحی مشتاق را بدست آورد (۱۰-۱۲). و سپس طریق نجات را به دیگران نشان خواهد داد (۱۳).

سوم در آیات ۱۴-۱۷، داود به خداوند می‌گوید که در جواب الطاف او قصد دارد چه بکند. او نخست از خدا می‌خواهد که او را از گناه خونریزی رهایی بخشد؛ سپس به خداوند می‌گوید که در وصف عدالت او سرود خواهد خواند، در وصف خدایی که گناه را مجازات می‌کند اما آنانی را که به‌سوی او باز می‌گردند می‌بخشد. او در اینجا همچنین خواستار فیض خدا می‌شود تا بتواند دهان خود را گشوده، ستایش خدا را بر زبان آورد. داود می‌گوید که خداوند را حیوانات قربانی خشنود نمی‌سازد، بلکه از قربانی شکرگزاری شاد می‌گردد. قربانی شکرگزاری که از قلبی شکسته اما توبه‌کار نشأت گیرد، قربانی است که خداوند آن را خوار نخواهد شمرد (۱۴-۱۷).

(S) **در میان گذاشتن برکات از مزمو ۶۲.** مزموری در باره اینکه به چه کسی می‌توان توکل نمود.

**اول.** در آیات ۷-۱، داود آرامی را تنها در خداوند می‌یابد. داود می‌پرسد تا کی دشمنانش بر او هجوم خواهند آورد. او پادشاه بود، اما دشمنانش نقشه کشیده بودند و او را از مقام رفیعش به زیر بکشند. دشمنانش او را "دیواری کج شده، مانند حصاری لرزان" می‌پنداشتند که هر لحظه ممکن است فرو ریزد. آنها سعی می‌کردند با دروغ و تظاهر به دوستی به هدف خود جامه عمل بپوشانند (۳-۴).

اما جان داود بیقرار نبود، زیرا جانش در خداوند کاملاً آرامی گرفته بود. گرچه اوضاع بیرونی‌اش آشفته بود، لیکن در تسلیم کامل به خدا زندگی می‌کرد. او ایمان داشت که نجاتش تنها از جانب خدا می‌آید و بنابراین در سکوت انتظار فرا رسیدن نجات خدا را می‌کشید. خداوند برای داود مانند قلعه‌ای بود که بر صخره‌ای نفوذناپذیر بنا شده است. کسی که می‌خواست بر او هجوم آورد، اول باید بر خداوند چیره می‌شد. هیچ کس قادر به چنین کاری نبود. تا وقتی که در پناه خدا بود، محفوظ بود و تکان نمی‌خورد (۱-۲). هنگامی که به حملات غیرمستقیم دشمن می‌اندیشید مضطرب می‌گشت، اما وقتی که به یاد می‌آورد که نجات و افتخار را خدا عطا می‌کند، جانش دوباره آرام می‌گرفت (۵-۷).

**دوم.** در آیات ۸-۱۲، داود مردم سرزمین خود را نصیحت می‌کند که آرامی را تنها در خداوند بجویند. او آنها را اندرز می‌دهد که در همه وقت بر خداوند توکل نمایند: توکل بر خداوند به هنگام کامیابی و به وقت مصیبت، توکل بر خداوند هنگام سلامتی و در زمان بیماری، توکل به خداوند در حیات و موت. او آنها را پند می‌دهد که به خدا تکیه کنند و هنگامی که شرایط بیرونی از ناملایمات پر است، درون خود را در خداوند آرام سازند. او آنها را تشویق می‌کند که قلب خود را در حضور خدا خالی کنند و تمام مشکلاتشان و هر چیز دیگری را که در دل دارند، به او بگویند (۸).

او آنان را نصیحت می‌نماید که به انسان توکل نکنند، زیرا آنها مانند یک نفس هستند و می‌میرند. او آنها را اندرز می‌دهد که بر مردم سرشناس نیز توکل ننمایند، زیرا قوت آنان دروغین است. آنها ممکن است پشتوانه‌های محکمی بنظر آیند، لیکن در واقع آنها فقط نمایشی هستند، آدمک‌هایی بدون محتوای درونی. وقتی که تمام مردم سرشناس در دنیا با هم در ترازو گذاشته شوند، معلوم خواهد شد که آنها واقعاً هیچ‌اند؛ آنها در واقع درست مانند هوا هستند. در مسأله نجات، آنها هیچ وزنی ندارند، تهی هستند (۹). داود مردمان سرزمین خود را همچنین نصیحت می‌کند که بر خشونت، کالاهای دزدیده شده و ثروت تکیه نکنند. اینها چیزهایی بودند که مردم معمولاً در وحله اول بسویشان می‌شتافتند، زیرا ظاهراً در زندگی امتیازات فوری به ارمغان می‌آوردند. تکیه بر این چیزها مانند ساختن قلعه‌ای بر روی هوا است (غرور = پوچی، ۱۰). حتی وقتی که ثروت کسی زیاد می‌شود، او نباید بر آن تکیه کند، زیرا خداوند حرف آخر را می‌زند و او هر کس را مطابق با اعمالش پاداش می‌دهد. وقتی که داود می‌گوید، "بیش از یکبار شنیده‌ام که خداوند فرموده است..."، می‌خواهد بگوید که کاملاً مطمئن است که تمامی قوت فقط از آن خداست، و نه از آن انسانها، صرف‌نظر از اینکه چقدر سرشناس باشند. آنانی که به خدا، به عنوان قلعه خود پناه می‌برند، لازم نیست از مردم سرشناس یا ستمگر بهراسند (۱۱). رأفت نیز از آن خدای کتاب‌مقدس است و او اجازه نخواهد داد که پیروان عهدش تا ابد تحت ستم بمانند. زمانی خواهد رسید که خداوند همه مردم را داوری کرده، هر کس را بر اساس اعمالش پاداش خواهد داد (۱۲).

(T) **در میان گذاشتن برکات از مزمو ۷۳.** دعایی برای تجربه کردن حضور خدا.

نویسنده آساف است. او کشمکش خود با معما درباره حکومت اخلاقی خدا در این جهان را بازگو می‌کند. او با این سوالات دست به گریبان است: "چطور ایمان به عدالت خدا را می‌توان با رنج کشیدن افراد عادل و کامیابی مردمان شریر تطبیق داد؟" این پرسشی توان‌فراست است، زیرا پایه‌های ایمان را لمس می‌کند. ایمان انسانها بسته به دیدگاهشان در مورد حکومت اخلاقی خدا در این جهان بنا شده یا فرو می‌ریزد.

**اول.** در آیات ۲-۱۶، آساف شرح می‌دهد که چگونه ایمانش در اثر مشاهده مسائل از زاویه دید انسانی متزلزل گردید. آساف تعریف می‌کند که چطور هنگامی که موفقیت بدکاران و مردمان بی‌خدا را با مرارت‌های مردمان عادل و خداجو مقایسه کرد نزدیک بود لغزش بخورد و از ایمانش برگردد. وقتی که به کامیابی شخص شرور نگریست، بر وی رشک برد و آرزو کرد که کاش به عنوان فردی معتقد به خدا، او نیز تا آن حد کامیاب می‌بود (۲-۳). این طور به نظر می‌رسید که مردمان بدکار روی زمین هیچ مشکلی ندارند: آنها از لحاظ جسمانی، مادی و سیاسی موفق بودند. از لحاظ جسمانی، بدنهایشان سالم و قوی بود. آنها به گرفتاریها و بیماریهای متداول بین مردم مبتلا نبودند (۴-۵). از جهت اجتماعی و سیاسی، برای رسیدن به اهدافشان به تکبر و خشونت متوسل می‌شدند. در نخوت و غرور خود بر این باور بودند که هر آنچه مرتکب می‌شوند مجاز است، صرف‌نظر از اینکه اعمالشان چه عواقبی برای قوم خدا به همراه دارد. قلبهایشان بی‌عاطفه و افکارشان غرق در غرور بود و بر زبانهایشان حرفهای کنیثف و تهدیدکننده جاری بود (۶-۸). آنها حتی با نخوت و جسارت بر علیه خدایی که در آسمان است سخن گفته، مدعی بودند که حکومت تمامی جهان از آن آنهاست (۹). موفقیتشان سبب شده بسیاری از مردم به دنبال آنها براه بیفتند (۱۰). آنها معتقدند که چون خداوند بلافاصله به ضد خودبینی، شرارت و بی‌خدایی آنان عمل نکرده، پس خدا در واقع نمی‌داند آنها چه می‌کنند، یا حتی بدتر از این، خدا قادر به دانستن این نسبت که آنها چه می‌کنند (۱۱). بدکاران به‌هنگام فزونی یافتن ثروتشان، آسوده‌خیال هستند (۱۲).

آساف متحیر است که چرا هنوز به خدا باور دارد. صدایی در قلبش می‌گوید که اگر وضع جهان این چنین است، اگر اینها نتایج شرارت و بی‌خدایی هستند پس مطمئناً اعتقاد به خدا و زیستن مطابق با شریعت خدا بی‌معناست. پس تلاش هر روزه انسان برای نگاه داشتن دلی پاک و اعمال عاری از گناه بی‌فایده است (۱۳-۱۴). اندیشه‌ای خیانت‌آمیز بر ذهنش چنگ می‌اندازد که به او می‌گوید که باید مانند مردمان بدکار و خدانشناس سخن بگوید، زندگی‌اش را مانند زندگی آنان شکل بخشد و با خدا و مذهب وداع نماید. اما بعد وجدانش به صدا می‌آید و به او می‌گوید که اگر چنین کند خیانت‌کار خواهد شد. او به همه مردمانی که بدانها طرق خدا را تعلیم داده و از او سرمشق می‌گرفتند خیانت خواهد کرد (۱۵). علیرغم این، همچنان که در دل و فکر خود دچار کشمکش بود، این پرسش دست از سر او بر نمی‌داشت که "چطور عدالت خدا را می‌توان با رنج کشیدن افراد عادل و کامیابی مردمان شریب تطبیق داد؟". او برای فهم و یافتن جوابی برای این اسرار در زحمت بود، اما مسئله فقط برایش بُغرنجتر و بُغرنجتر می‌گشت. او تلاش می‌کرد با افکار خودش برای اسرار زندگی جوابی بیابد. او طوری عمل می‌کرد گویی نوع بشر همواره قادر است از طریق حکمت و بصیرت انسانی اسرار حیات را حل نماید. اما تلاشش تماماً بیهوده بود (۱۶).

**دوم.** در آیات ۱۷-۲۸، آساف توصیف می‌کند که چطور ایمانش در اثر نگاه کردن به جهان از زاویه دید خدا تقویت گردید. آساف فقط زمانی برای پرسشهای خردگیرانه خود پاسخ یافت که به جایگاه مقدس خدا وارد شد، یعنی جایی که خدا ساکن است و یافت می‌شود. او تمام مدت از منظر انسانی به کامیابی مردم بدکار و بی‌خدا نگریسته بود. هنگامی که از دید خدا به موفقیت افراد شرور و بی‌خدا نگاه کرد، همه چیز عوض شد. فقط از دیدگاه خدا بود که او توانست عاقبت زندگی مردمان شرور و بی‌خدا را مشاهده نماید. مردم شرور و بدکار تنها به زندگی روزانه و فعلی خود می‌نگرند و هرگز سرانجام آن را نمی‌بینند. انسانهای عادل و خداجو باید انتهای تمامی آنچه را که بر روی زمین رخ می‌دهد ملاحظه کنند. کامیابی زمینی به کجا می‌انجامد؟ عاقبت نخوت و خشونت بدکار چه خواهد بود؟ (۱۷) خداوند سرانجام مردمان شرور و بی‌خدا را به آساف نشان می‌دهد. کامیابی آنان مانند زمینی لغزنده است. خداوند آنان را بر روی آن جاده لغزنده قرار داده و آنها ناگهان به زمین خورده، نابود خواهند شد. بلایای ناگهانی و غیرمنتظره آنها را محو خواهد ساخت. وقتی که خداوند سرانجام وارد عمل شود، شخص بدکار و بی‌خدا مانند خیالات محو می‌گردد (۱۸-۲۰).

آساف به حضور خدا وارد شد و به همه وقایع جاری جهان از دید خدا نظر انداخت؛ فقط در این زمان بود که او شروع کرد به درک اینکه چقدر از روی نادانی به دنبال دلیل می‌گشته و چقدر در اندیشه‌های خود در باره خدا غیر منطقی بوده است. و آساف توبه کرد (۲۱-۲۲). آنچه او را به خود آورد، درک این نکته بود که وی همواره با خدا بوده و خدا همیشه دست او را گرفته بود. آساف متوجه شد که در طول زندگی‌اش بر روی زمین خدا با مشاوره حکمت‌آمیز خود از طریق کتاب مقدس همواره او را راهنمایی کرده و وقتی که بمیرد او را وارد جلال الهی خواهد نمود. به این دلیل است که آساف نهایتاً تصمیم می‌گیرد که جز خود خدا چیزی دیگری طلب نکند. او می‌گوید، "من تو را در آسمان دارم؛ این برای من کافی است و هیچ چیز دیگر بر زمین نمی‌خواهم" (۲۳-۲۵). آساف درک نمود که زحمات او بر روی زمین پایان نیافته و هنوز باید رنج بکشد. هنوز باید شاهد تحلیل رفتن بدن جسمانی و احتمالاً بسیاری ناامیدی‌ها در قلب خود باشد. اما در طول تمامی این مرارتها بر روی زمین، او تا ابد به خداوند به عنوان سهم و میراث واقعی خود تکیه خواهد کرد (۲۶).

آساف با گفتن اینکه هر که از خدا دور شود سقوط خواهد نمود، مزبور خود را به پایان می‌برد. هر کس حیات را در غیر از خدا جستجو کند نابود می‌گردد. اما آنکه نزد خدا بماند و خدا را ملجاء خود سازد، خود خدا را به عنوان قسمت خود و به عنوان میراثی ابدی خود به ارث خواهد برد. بنابراین، تمرین زیستن در حضور خدا نیکوست (۲۷-۲۸).

## (S) تکلیف برای هفته آینده

**اول.** هر روز وقت رازگهان داشته باشید و یک فصل از کتاب مزامیر را بخوانید. مزامیر انتخاب شده، عبارتند از مزموهای ۸۴ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۷. ملاحظات و تفکرات خود را در دفترتان یادداشت کنید. هفته‌ای یک بار، با یک دوست یا در مشارکتی خانگی یا گروه شاگردی کشفیات، آموخته‌ها و برکات خود را در میان بگذارید.

**دوم.** کتابهای دستورعمل "بروید و ملکوت خدا را موعظه کنید" را ملاحظه کرده و به آدرس اینترنتی [www.dota.net](http://www.dota.net) مراجعه کنید. این آدرس را به حروف تکرار می‌کنم ....

**سوم.** هر شنبه تا چهارشنبه به برنامه "دوره شاگردسازی از رادیو" گوش دهید.